

آثار منفی تلویزیون بر سلامت کودکان

الهه ودودی*

چکیده

مقاله حاضر مروری بر آثار منفی تلویزیون بر کودکان است. نویسنده با ذکر نظر اندیشمندان حوزه‌های ارتباطات، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و پزشکی، آثاری چون اضطراب و دلهره، برانگیختگی فیزیولوژیک، تغییر در تنفس و سوخت و ساز بدن، صرع تلویزیونی، کاتاتونیای ویدیویی و چاقی را از عوارض جسمانی تماشای نامناسب و طولانی‌مدت تلویزیون برمی‌شمرد و القای خشونت، آموزش بزهکاری، گریز از واقعیت، اعتیاد به تماشا، کاهش تحرک، تشعب در اندیشه و القای ضد ارزش‌های فرهنگی را از آثار اجتماعی و روانی این پدیده می‌داند. در پایان مقاله نکات جالبی درباره‌ی تصویر غیرواقعی کودکان در رسانه‌ها ذکر شده است.

واژه‌های کلیدی: تلویزیون، کودکان، اضطراب و دلهره، برانگیختگی فیزیولوژیک، صرع تلویزیونی، کاتاتونیای ویدیویی، چاقی، خشونت، بزهکاری، تشعب در اندیشه، فرافکنی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان.

مقدمه

تلویزیون به عنوان یکی از قوی‌ترین و تأثیرگذارترین رسانه‌های عصر حاضر، در شکل‌گیری رفتار، عقاید، عواطف و روابط فردی و اجتماعی ما نقش عمده‌ای ایفا می‌کند و حتی به مثابه دانشگاه عظیمی تصور می‌شود که هم تأثیر کوتاه‌مدت و هم تأثیر درازمدت دارد.

از طریق تلویزیون می‌توان جامعه را هدایت کرد، آموزش‌های صحیح و لازم را به کودکان و نوجوانان داد، سرگرمی و اشتغال ذهنی جذاب و لذت‌بخشی برای آنان ایجاد کرد و سطح دانش و بینش آنان را نسبت به هویت و شخصیت خود افزایش داد اما از بعد دیگر، تلویزیون می‌تواند بسیار بدآموز و مخرب باشد زیرا الگوهای اجتماعی و فردی بسیاری به افراد جامعه می‌آموزد که اگر مغایر با ارزش‌های عقیدتی یا هنجارها باشند، نه تنها در کوتاه مدت، موجب شکل‌گیری شخصیت و رفتار افراد بویژه کودکان و نوجوانان می‌شوند، بلکه در درازمدت نیز تأثیر سوئی بر جامعه می‌گذارند (تأثیر رسانه‌های گروهی بر بهداشت روانی، ۱۳۸۶).

تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان و نوجوانان ایالات متحده آمریکا، در حدود ۴ ساعت در روز تلویزیون تماشا می‌کنند و به این ترتیب اگر تا پایان مقطع دبستان به همین روال ادامه دهند، در مجموع حدود ۸۰۰۰۰۰۰ ساعته را تماشا کرده‌اند. کودکانی که نمی‌توانند واقعیت را از خیال تمیز دهند شاید نتوانند درک کنند که خشونت در دنیای واقعی، به افراد صدمه می‌زند و موجب کشته شدن آنان می‌شود در نتیجه الگوهای نامناسب رفتاری در وجودشان شکل می‌گیرد. همچنین آمارها نشان می‌دهد که در این کشور، کودکان و نوجوانان به طور متوسط، در هر سال، ۲۰۰۰ آگهی را تماشا می‌کنند که تماشای بعضی از آنها به سود کودکان و نوجوانان نیست و پیامدهای جسمی و روانی نامطلوبی به دنبال دارد (علوی‌نیا، ۱۳۸۳: ۳۲).

این نکته را باید در نظر داشت که تأثیرات تماشای تلویزیون، بر همه کودکان و نوجوانان یکسان نیست و به عوامل گوناگونی بستگی دارد. فضا و موقعیتی که در آن کودکان و نوجوانان تلویزیون تماشا می‌کنند، یکی از عواملی است که تجربه آنان را از محتوای رسانه تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدیهی است که نقش اعضای خانواده بویژه

والدین نیز در این فضا دارای اهمیت است. دیدگاه والدین در مورد رشد و زندگی بهتر برای کودکان و نوجوانان و طرز تلقی و شیوه استفاده آنان از تلویزیون، بر واکنش کودک در برابر محتوای این رسانه مؤثر است. کودکان و نوجوانان امروز، دنیایی بسیار متفاوت از دنیای کودکان قرن‌های پیش را تجربه می‌کنند از همین رو نیل پستمن، جامعه‌شناس و نویسنده کتاب «ناپدید شدن دوره کودکی» می‌گوید: «سابق بر این، یکی از تفاوت‌های مهم بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها این بود که بزرگ‌ترها مطالبی را می‌دانستند که بچه‌ها نمی‌دانستند اما تلویزیون این کیفیت را تغییر داده است.»

تحقیقات صورت گرفته در ایران نشان می‌دهد در روزهای عادی، ۳ تا ۴ ساعت از وقت مردم به تماشای تلویزیون اختصاص پیدا می‌کند و این رقم، در روزهای تعطیل به ۶ تا ۷ ساعت می‌رسد. گروه‌های کودک و نوجوان بیشترین گروه تماشاگران را تشکیل می‌دهند چنان که می‌توان گفت تماشاگران تلویزیون در وهله اول، کودکان زیر ۱۵ سال، سپس نوجوانان بالای ۱۵ سال و سرانجام بزرگسالان هستند. با توجه به اینکه کودکان و نوجوانان قشر عظیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و در آینده، نقش‌های گوناگون اجتماعی را بر عهده خواهند گرفت، برای استفاده هر چه بهتر آنان از تلویزیون، برنامه‌ریزی‌های درازمدت و پژوهش‌های دقیقی لازم است. انجام این پژوهش‌ها از آن رو ضرورت دارد که کودکان و نوجوانان در معرض بمباران صنایع فرهنگی داخلی و خارجی قرار دارند و تلویزیون به عنوان رسانه‌ای فراگیر و فرهنگ‌ساز بیش از رسانه‌های دیگر مورد استفاده این دسته از مخاطبان است.

طرح مسئله

امروزه تماشای تلویزیون، بخشی از فعالیت‌های روزمره افراد است و خواه ناخواه پیامدهایی به همراه دارد. تحقیقاتی که در کشورهای مختلف دنیا صورت گرفته نشان می‌دهد، تماشای تلویزیون، فعالیتی عمده در زندگی انسان‌ها به شمار می‌رود و تأثیرات اجتناب‌ناپذیری بر تمامی گروه‌های سنی، بویژه کودکان و نوجوانان به جا می‌گذارد. تلویزیون، علاوه بر عملکردهای آشکاری مانند سرگرم‌کنندگی، آموزش و اطلاع‌رسانی، تأثیرات ضمنی و غیرمستقیمی نیز دارد یعنی با ارائه الگوهای متنوع و جذاب، در حیات فکری، عاطفی و اجتماعی انسان‌ها رسوخ می‌کند و به اخلاق و فرهنگ جوامع شکل

می‌دهد. محرک‌هایی که از طریق تلویزیون در مقابل چشم و گوش کودکان قرار می‌گیرند، از اهمیت بسیار برخوردارند زیرا به اعتقاد روان‌شناسان، محرک‌ها و درون‌دادهای دوران کودکی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ابعاد شخصیتی کودک بر عهده دارند.

بنابراین رعایت تناسب محتوای برنامه‌های تلویزیونی با ظرفیت‌ها و ویژگی‌های ادراکی و روانی مخاطبان و تلقی واقع‌بینانه از آنها، برای تأمین بهداشت روانی و تعادل شخصیت نونهالان ضروری به نظر می‌رسد. بدیهی است بعضی از برنامه‌هایی که از شبکه‌های تلویزیونی پخش می‌شوند، برای گروه سنی کودک و نوجوان مناسب نیستند و تماشای آنها پیامدهای نامطلوبی دارد بویژه که تعدادی از برنامه‌ها، تنها با هدف جذب مخاطب تهیه می‌شوند و از دیدگاه کارشناسانه مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

در اینجا است که نقش عوامل بازدارنده و نظارتی از جمله والدین مطرح می‌شود. متخصصان و دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت و کودکان و نوجوانان نیز با نگرانی از کیفیت برنامه‌های تلویزیونی بویژه برنامه‌های خشونت‌آمیز و پرزدوخورد درباره پیامدهای ناگوار آنها بر رفتار نوجوانان هشدار می‌دهند.

واکنش کودکان و نوجوانان نسبت به تلویزیون، متضمن تفسیری است از آن چه که می‌بینند و نه فقط ثبت محتوای برنامه‌ها. تماشای تلویزیون، حتی تماشای برنامه‌های کم‌اهمیت ذاتاً یک فعالیت ذهنی سطح پایین نیست. کودکان و نوجوانان، برنامه‌ها را با ربط دادن آنها به سایر نظام‌های معنادار زندگی روزانه، تفسیر می‌کنند. محیط پیرامون، نظارت والدین، سطح تحصیلات و نوع برخورد با نوجوانان نیز در روند تأثیرپذیری آنان از برنامه‌های تلویزیونی نقش دارند.

تلویزیون، کارکردهای منفی

سروان شرایبر نویسنده کتاب «نیروی پیام» با اشاره به واکنش اکثر مردم نسبت به برنامه‌های تلویزیون، می‌نویسد: برنامه، چه خوب باشد و چه بد، مردم جلوی تلویزیون می‌نشینند؛ حتی وقتی برنامه بیش از اندازه بد است؛ شکایت می‌کنند اما از تماشای آن چشم نمی‌پوشند. وی در اثبات نظر خود، به نتایج تجربه‌هایی اشاره می‌کند که حکایت از تأثیر مخدر رسانه‌های جمعی بخصوص تلویزیون بر روی مردم دارد. اعتیاد به

تلویزیون در پدید آمدن «فرهنگ تماشا» و جانشینی آن با بسیاری از فعالیت‌های مفید و ارزشمند مانند ورزش، تفریح و گردش در اوقات فراغت و آزمایش و مطالعه مؤثر بوده است تا جایی که به نظر می‌رسد هر قدر رسانه‌های جمعی بیشتر گسترش یابند، فاصله انسان با حرکت، زندگی و طبیعت بیشتر می‌شود.

علاوه بر مدت زمان تماشای تلویزیون، محتوا و تأثیر برنامه‌های آن نیز همواره مورد انتقاد قرار می‌گیرد. منتقدان بر این باورند که این رسانه همان‌گونه که می‌تواند آگاه کند، بیاموزد، روشن کند، ترغیب کند، الهام بخشد و احساس برانگیزد، می‌تواند آسیب برساند و گمراه کند. کارتون‌ها و برنامه‌هایی که در ساعات پربیننده پخش می‌شوند، بیشتر حاوی خشونت زبانی و بدنی هستند و از آنجا که در رأس مخاطبان اولیه تولیدات رسانه‌ای، کودکان و نوجوانان قرار دارند، بیشتر باید به نتایج اجتماعی تلویزیون توجه کرد (مورتمر، ۱۳۷۲: ۷۱).

روانشناسان بر این عقیده‌اند که درک بچه‌ها از تلویزیون با درک و احساس بزرگسالان متفاوت است بنابراین چه بسا موجب انحراف فکری آنان شود زیرا تلویزیون به آنان می‌فهماند خشونت آسان‌ترین راه حل بسیاری از مشکلات است که هم شخصیت‌های مثبت آن را به کار می‌گیرند و هم شخصیت‌های منفی و همیشه پایان خوشی دارد.

جای نگرانی دارد که این وابستگی به خشونت، در زندگی آینده کودکان باعث می‌شود در درون خود، خشونت را مهیج، جذاب و واقعی بپندارند.

جان کُندری، تلویزیون را «وقت ربا» می‌خواند و تأثیر آن را بر کودکان از لحاظ «وقتی که صرف می‌شود»، مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در مقاله‌ای با عنوان «دزد وقت، خدمتکار بی‌وفا» می‌نویسد: قرار است تلویزیون برای بچه‌ها که نیازمند آشنایی با محیط و دنیای اطراف خود هستند پنجره‌ای به سوی جهان واقعی باشد اما این وسیله اغلب تصویری دگرگونه به آنان می‌دهد.

دکتر کندری نتیجه می‌گیرد که تلویزیون نمی‌تواند برای کودکان منبع مفید اطلاعات باشد زیرا افکار غلط و غیرواقعی به آنان ارائه می‌کند. وی با اشاره به نظریه جایگزینی، به انتقاد از تلویزیون می‌پردازد:

«وقتی بچه‌ها ساعت‌ها جلوی تلویزیون می‌نشینند، فواید دیگر فعالیت‌هایی را که

می‌تواند به پیشرفت آنان بینجامد از دست می‌دهند و این تازه اول کار است زیرا محتوای تلویزیون بر شخصیت، باورها و رفتار کودکان تأثیر می‌گذارد» (کندری، ۱۳۷۴: ۳۳).

به طور کلی منتقدان اعتیاد کودکان به تلویزیون، این رسانه را به دلیل محدود کردن مهارت‌های یادگیری، آسیب رساندن به رشد اجتماعی و کاهش کارایی مدرسه متهم می‌کنند. برخی از آنان معتقدند تلویزیون برای بچه‌ها، تنها بد نیست بلکه خطرناک هم است زیرا به کنترل مخاطبان خود می‌پردازد.

ژان کازنو می‌نویسد: منتقدان، تلویزیون را از این جهت محکوم می‌کنند که کودکان را از کارهای تحصیلی باز می‌دارد، به آنان صحنه‌های خشونت‌آمیز ارائه می‌کند، عواطفشان را جریحه‌دار می‌سازد و آنان را خیلی زود به زندگی بزرگسالی سوق می‌دهد. «کارل پوپر» فیلسوف اتریشی نیز با انتقاد از کارکرد تلویزیون در غرب، ایرادهای وارد را به نوع سازماندهی امروزی این رسانه نسبت می‌دهد و معتقد است با سازماندهی مناسب و هدایت و کنترل بهتر تلویزیون می‌توان به کودکان آموزش داد و آنان را تربیت کرد (سالک، ۱۳۷۶: ۶).

مطالعات انجام‌شده در آمریکا نشان می‌دهد ۹۰ درصد کودکان تا به سن دو سالگی برسند، مرتب برنامه‌های تلویزیونی را می‌بینند، در اکثر موارد به نظر نمی‌رسد این موضوع که تلویزیون پرستار کودک شده چندان موجب نگرانی والدین باشد بلکه آنان معتقدند برنامه‌های مخصوص کودکان، توانایی ذهنی و مهارت‌های کلامی و شناختی آنان را تا حدی گسترش می‌دهد در حالی که هنوز مطالعات ثابت نکرده‌اند برنامه‌های تلویزیونی به یادگیری کودکان کمک می‌کنند.

دربارۀ میزان تماس کودک با وسایل ارتباط جمعی، نکاتی قابل ذکر است:

۱. زمان تماس کودک با تلویزیون پس از سه سالگی، در همه کشورها رو به کاهش می‌گذارد شاید دلیل این امر، تنوع و تعدد دل‌مشغولی‌های کودک و سپس نوجوان و جوان باشد.

۲. زمان تماس کودک با تلویزیون تا حدودی ناشی از میزان جذب یا دفع محیط پیرامون او است: زمانی که گرایش‌های دفع (push tendencies) بر گرایش جذب (pull tendencies) غلبه می‌یابد، کودک به تلویزیون پناه می‌برد، حتی بعضی به نوعی

انحصار (Monopoly) یا یکتایی (Uniqueness) تلویزیون در این زمینه معتقدند. به گفته رشیدپور: تلویزیون تنها وسیله‌ای است که طفل برای فرار از مشکلات خود به آن پناه می‌برد (البته امکان دارد، نبودن تلویزیون بدون آنکه کمکی به حل مشکل طفل کند، باعث روآوردن او به چیزهای دیگر شود). در این حال، تلویزیون جایگزین واقعیت می‌شود و به نوعی فرار از آن را ممکن می‌سازد. رابطه مفراط کودک و تلویزیون تا حد زیادی نشان‌دهنده تنازع یا آرامش خانوادگی است، به نظر شرام «هرگاه طفلی در محیط خانواده و خارج از آن روابط مناسب، صحیح و لذت‌بخشی با اولیا و همسالان خود نداشته باشد، بر آن می‌شود به دنیای شیرین تلویزیون عقب‌نشینی کند و آن را چون پناهی برای فراموش کردن مسائل و مشکلات زندگی واقعی خود بپذیرد.»

۳. از این دیدگاه تلویزیون، به عنوان روزه‌ای برای گریز از واقعیت (Escapism) حتی تأمین‌کننده نوعی خلسه روانی است اما بسیاری دیگر، علاوه بر این، بر ویژگی دیگر یعنی «بلع» تأکید دارند. کودک هنوز برخوردار از سازوکار دفاعی لازم نیست. پیام‌هایی که از طریق تلویزیون (یا هر وسیله ارتباطی دیگر) به او منتقل می‌شوند، با مغزی رشد یافته و اندیشه‌ای منسجم مواجه نیستند و به همین دلیل به سرعت پذیرفته و جذب می‌شوند یا حتی در حرکات و رفتارهای آنی تجسم می‌یابند. پین فاند، در همین زمینه می‌نویسد: «وقتی بیننده جوان نسبت به آنچه می‌بیند، دارای حس تشخیص قوی نیست و در نتیجه نمی‌تواند مانند افراد بزرگسال خود را از آن جدا کند، تأثیر روانی تلویزیون حادثر است (رشیدپور، ۱۳۵۲: ۵۵).

آثار زیستی برنامه‌های تلویزیونی بر روی کودکان

اضطراب و دلهره: اضطراب یکی از تبعات احتمالی فیلم‌ها و کارتون‌های تلویزیونی (بخصوص اکشن) است که محققان مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند. طی یک تحقیق میدانی، مؤلف دریافت که در جریان تماشای فیلم‌های اکشن، دلهره شدیدی در تماشاگران ایجاد می‌شود به نحوی که به نظر می‌رسد کنترلی بر رفتار خود ندارند. آنان نه تنها در حین تماشای فیلم و کارتون از الفاظ نامناسب استفاده می‌کنند بلکه با حرکات خشن اطرافیان را از خود دور می‌کنند و از آنان می‌خواهند تا سروصدا نکرده و حرف نزنند. علاوه بر این، تماشاگران بدون آنکه متوجه باشند، تحرک بدنی زیادی از خود

نشان می دهند چهره شان را منقبض می کنند و ابروهایشان را به شکل غیرعادی به حرکت در می آورند.

بروکتون (Broughton) و پرلستروم (Perlestrom) در پژوهشی که در مورد تجربیات روان حرکتی (Psychokinesis) در حین تماشای فیلم های سینمایی روی ۸۶ دانش آموز انجام دادند، همبستگی متقنی بین تماشای فیلم های اکشن و اضطراب یافتند. بنابراین ملاحظه می شود فیلم های پرهیجان، خشن و سرشار از زدوخورد، به افزایش اضطراب تماشاگران می انجامند.

برانگیختگی فیزیولوژیک: افزایش سطح برانگیختگی، با برخی رفتارها از جمله پرخاشگری مرتبط است. از این رو مطالعه این مسئله همواره مورد توجه محققان بوده است. از آنجا که (Cardiora sculars) به عنوان معیار مناسبی برای برانگیختگی فیزیولوژیک مورد تأیید بوده است، ضربان قلب، فشار خون سیستولیک (systolic blood pressure) و دیاستولیک (Diastolic) در بسیاری از پژوهش ها به عنوان معیار بررسی سطح برانگیختگی، مورد مطالعه قرار گرفته است.

زیلمان (Zillman) در سال ۱۹۷۱ نشان داد که یکی از اثرات تلویزیون بر بینندگان، افزایش سطح برانگیختگی آنان است. سیلورن (Silvern) و ویلیامسون (Williamson) نیز دریافتند که تلویزیون، در برانگیختگی کودکان مؤثر است و پرخاشگری آنان را افزایش می دهد. همچنین تریبر (Treiber) و همکارانش در تحقیقی که در سال ۱۹۹۱ انجام دادند، نتیجه گرفتند احساس خصومت ناشی از تماشای فیلم در کودکان، با افزایش فشار خون (سیستولیک) آنان، به شکل معناداری ارتباط دارد.

تغییر در تنفس و سوخت و ساز بدن: مطالعه درباره تغییرات تنفسی و سوخت و ساز بدن در جریان تماشای فیلم و کارتون های هیجانی، یکی دیگر از موضوع های مورد علاقه پژوهشگران است که برای بررسی تأثیر تماشای فیلم ها بر ابعاد زیستی تماشاگران، مورد توجه قرار گرفته است.

تورنر (Turner) و همکارانش در تحقیقی که روی ۲۴ کودک و نوجوان ۸ تا ۱۸ ساله انجام دادند، ضربان قلب و میزان مصرف اکسیژن، تولید دی اکسید کربن و تغییرات متابولیکی آنان را در جریان تماشای تلویزیون (فیلم های خشن) بررسی کردند. نتایج پژوهش حاکی از این بود که در جریان تماشای فیلم، نه تنها ضربان قلب

آزمودنی‌ها افزایش می‌یابد، بلکه سطح مصرف اکسیژن و تولید دی‌اکسیدکربن نیز بالا می‌رود و بر میزان تنفس آنان افزوده می‌شود. افزایش سوخت و ساز بدن از دیگر مواردی بود که تورنر و همکارانش آن را مورد تأیید قرار دادند.

در مطالعه دیگری که گوفینت (Goffinet) و همکارانش روی ۱۳ کودک ۹ تا ۱۳ ساله در سال ۱۹۹۰ انجام دادند، میزان مصرف گلوکز در جریان تماشای فیلم در قشر مخ، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد با وجود آنکه آزمودنی‌ها تفاوت‌های فردی قابل توجهی با یکدیگر داشتند، افزایش مصرف گلوکز در مغز همه آنان مشهود بود و نواحی مانند ناحیه گیجگاهی (temporal) حرکتی و پیش حرکتی (motor-permotor) تالاموس مصرف بیشتری را در قیاس با دیگر نواحی مغز نشان می‌دادند اما مصرف گلوکز در ناحیه بینایی (Visual cortex) به شکل معناداری بیش از سایر نواحی قشر خاکستری مغز بود.

پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارند که نتایج متناقضی در مورد تغییرات تنفسی تماشاگران فیلم‌ها و کارتون‌های تلویزیونی مطرح می‌کنند به این معنا که مطالعات بسیاری گزارش کرده‌اند، تماشای فیلم‌های اکشن، حجم تنفسی تماشاگران را افزایش می‌دهد اما دینوت لیدونویز (Denot - Ledunois) و همکارانش در بررسی تجربی که در همین زمینه انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که تماشای تلویزیون، به کاهش حجم تنفس مخاطبان می‌انجامد اما در برخورد با رخدادهای هیجانی، حجم تنفسی مخاطبان فزونی می‌گیرد و به سطحی بیشتر از سطح عادی می‌رسد.

صرع ناشی از تماشای تلویزیون: یکی از انواع رایج صرع یا اپیلسپی، صرع سیژر (Epileptic seizure) یا فتوسیژر (photo seizure) است. در این نوع بیماری، وقتی فرد مبتلا، مدت زیادی به صفحه نمایشگر تلویزیون نگاه می‌کند (یا به طور ناگهانی در معرض امواج نورانی شدید قرار می‌گیرد) امواجی که از صفحه نمایشگر ساطع می‌شود بر امواج مغزی او غلبه می‌یابد و وی را دچار حالت صرع می‌کند. این حالت در تماشاگران فیلم‌های تلویزیونی و ویدیویی گزارش شده است زیرا برخی از تماشاگران ساعت‌ها پای صفحه تلویزیون می‌نشینند و به این ترتیب زمینه غلبه امواج الکترونیکی ساطع شده از صفحه نمایشگر بر امواج مغز آنان فراهم می‌آید. گزارش‌های صرع ناشی از تماشای تلویزیون، به دهه ۱۹۸۰ باز می‌گردد پژوهش‌های انجام گرفته روی صرع اخیر، در حدی است که در حال حاضر، توافقی

کلی در این زمینه پدید آمده است اما میزان شیوع آن تا به حال مشخص نشده و همچنان مورد بحث است. در هر صورت، به افرادی که نسبت به محرک‌های نورانی حساسیت دارند، توصیه شده است از تماشای طولانی مدت تلویزیون پرهیز کنند.

کاتاتونیای ویدیویی* (Catatonia): بوومن (Bowman) و روتر (Rotter) در مقاله‌ای که در مورد معرفی کاتاتونیای ویدیویی و رایانه‌ای تهیه کرده‌اند، افرادی را که ساعت‌های متمادی در برابر دستگاه‌های مزبور می‌نشینند و در واقع بدون اراده و مات و مبهوت به آن می‌نگرند، با بیماران کاتاتونیک مقایسه کرده‌اند و این نام را برای این دسته از تماشاگران نیز به کار برده‌اند. آنان در این باره می‌نویسند: یکی از مسائلی که در ارتباط با بازی‌های الکترونیکی مطرح است، تحلیل رفتن افراد در این بازی‌هاست به شکلی که ممکن است به سبب افراط در بازی‌های ویدیویی رایانه‌ای، از جهان واقع بریده و دوری‌گزینند. نیلز (Nills) در سال ۱۹۸۲ دست به توصیف افرادی زده است که گاه تا سپیده دم سرگرم بازی رایانه‌ای بوده‌اند و از آن دست نکشیده‌اند.

چاقی: یکی از تبعات محتمل تماشای تلویزیون است. در سال ۱۹۹۰، یامادا و همکارانش تحقیق گسترده‌ای را در سطح ۹ شهر ژاپن، در مورد میزان تماشای تلویزیون از سوی کودکان و نوجوانان و ارتباط آن با سلامت جسمانی آنان انجام دادند. پژوهشگران، آزمودنی‌های گروه تحقیق را به لحاظ وضعیت بدنی به سه دسته چاق، متوسط و لاغر تقسیم کردند محاسبات آزمون آماری کاسکوئر در سطح دختران و پسران، بر حسب وضعیت جسمانی بیانگر آن بود که دانش‌آموزان فربه‌اندام ژاپنی، تمایل بیشتری به تماشای تلویزیون دارند. به عبارت دیگر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تماشای بیشتر تلویزیون، اسباب خانه‌نشینی نوجوانان و کودکان را فراهم می‌آورد و همین امر به چاقی آنان میانجامد که به نوعی مشکل زیستی محسوب می‌شود.

* نام یک اختلال روانی است و در این اختلال بیمار ممکن است ساعت‌ها به حالت خاصی که ممکن است حالت بسیار دشواری هم باشد باقی بماند. گاهی اوقات به سبب بی‌حرکت ماندن ممکن است قسمت‌هایی از بدن بیمار متورم و حتی کبود شود.

اثرات روانی - اجتماعی تلویزیون بر کودکان

تلویزیون مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، برخی از تبعات روانی اجتماعی را در پی دارد. خشونت و پرخاشگری، القای ارزش‌های فرهنگی، سیاسی، عقیدتی و اعتیادی که بر اثر تماشای آن پدید می‌آید، برخی از این تبعات هستند.

القای خشونت و پرخاشگری: خشونت، بزه‌کاری، جنایت و از بین بردن هر آنچه فراروی آدمی است، از اساسی‌ترین موضوع‌های مطرح در برنامه‌های تلویزیونی است. گاه مشاهده می‌شود که سر انسان‌ها به سادگی از بدنشان جدا می‌شود. شیوه‌های قتل با روش‌های نو، جدید و ارعاب‌آوری به نمایش گذاشته می‌شود و گاه موجودات تخیلی، اسطوره‌ای یا خرافاتی، پرخاشگری بی‌حد و مرزی را در فیلم یا کارتون به نمایش می‌گذارند.

جای نگرانی دارد که این وابستگی به خشونت، در زندگی آینده کودکان موجب شود آنان در درون خود، خشونت را مهیج، جذاب و واقعی ببینند. آمار در دست است که گویای فراگیری و رواج خشونت است چنان که برآورد شده است، هر جوان آمریکایی تا سن ۱۸ سالگی، ۲۰۰/۰۰۰ مورد خشونت در تلویزیون می‌بیند که ۴۰/۰۰۰ مورد آن قتل است. تی وی گاید (TV Guide) با بررسی برنامه‌های ده شبکه تلویزیونی در یک روز معمولی ۱۸ ساعته، ۱۸۴۶ مورد خشونت فردی یافته است یعنی در هر ساعت از ساعات پربیننده تلویزیون، ۶ تا ۸ عمل خشونت‌آمیز صورت گرفته است. خشونت امری عادی شده است مانند پرنده‌ای خوش‌خط و خال که در واقع نقش طعمه را دارد تا کسانی را که آسیب پذیرترند، به دنیایی تیره و تاریک بکشاند.

تحقیقات نشان می‌دهد که تماشای خشونت در تلویزیون، ستیزه‌جویی‌های جسمانی - نظیر دعوا کردن و بر هم زدن بازی دیگران - را در کودکان افزایش می‌دهد. اما سؤال این است که آیا افزایش ستیزه‌جویی، تأثیری بر فوران جنایات خشن نخواهد داشت؟ بسیاری از محققان به چنین تأثیری معتقدند برای مثال به تحقیقاتی اشاره می‌کنند که نشان می‌دهد کودکانی که در هشت سالگی، خشونت تلویزیونی زیادی مشاهده می‌کنند، در ۳۰ سالگی تمایل بیشتری به ارتکاب جنایات خشن یا برای مثال کتک زدن بچه‌های خود دارند و هستند کسانی که معتقدند خشونت تلویزیونی، نوعی تخلیه هیجانی احساسات است نه محرک آن. در واقع، اثبات ربط کامل شرارت با تلویزیون،

قدری دشوار است اما عقل سلیم حکم می‌کند که تأثیر تلویزیون چندان هم مطلوب تلقی نشود. حدود ۸۰٪ آمریکایی‌ها که خشونت تلویزیونی را برای جامعه مضر می‌دانند، مدعی‌اند خشونت تلویزیونی، بخش عمده‌ای از سرگرمی آنان شده است. مسئولیت اثبات این مدعا بر عهده کسانی است که خشونت و استفاده از آن را به عنوان سرگرمی ترویج می‌کنند (منطقی، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۲۰).

با تحقیق در مورد تأثیر برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون بر کودکان و نوجوانان، معلوم می‌شود که آنان:

۱. ترس از خشونت ندارند.
۲. به تدریج می‌پذیرند که خشونت راهی برای حل مشکل است.
۳. به تقلید خشونت می‌پردازند.
۴. ناخودآگاه با شخصیت‌های خاصی چه قربانیان و چه دیگران همانندسازی می‌کنند. شایان ذکر است که همانندسازی، ناآگاهانه و بسیار خطرناک است ولی الگوبرداری آگاهانه است (علل پرخاشگری در کودکان، ۱۳۸۶).

امروز رسانه‌ها (بویژه تلویزیون) با به‌کارگیری خشونت در محتوای خود، از رسالت خویش منحرف شده‌اند و با ارائه مستمر و دایم اطلاعات درباره انحرافات و آشفتگی‌های جامعه، موجب بروز نوعی اضطراب و تشویش در بین بینندگان خود می‌شوند. این در حالی است که بیشترین قربانیان پیام‌های نامطلوب و خشونت‌بار رسانه‌ها، کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. از نظر رسانه‌ها، قابل قبول‌ترین راه غلبه بر مشکلات، توسل به زور و خشونت است. این امر ملاحظات اجتماعی رسانه‌ها و تعهد حرفه‌ای آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به این ترتیب عمل به وظیفه واقعی، تحت‌الشعاع منفعت‌طلبی واقع می‌شود. تلویزیون علاوه بر آموزش جنبه‌های فنی اعمال خشونت، تغییر ارزش‌های فرهنگی، کاهش حساسیت نسبت به خشونت و عادی‌سازی آن، با نشان دادن اعمال خشونت‌بار، قبح خشونت را از میان می‌برد و حتی اعمال آن را نشانه‌توانایی، شرط لازم برای جذاب بودن، روشی مناسب برای احقاق حق و ... نشان می‌دهد.

خشونت پدیده تازه‌ای نیست اما رسانه‌ها، بویژه تلویزیون با انتشار تصاویر و اخبار خشن، آن را از حالتی خاص، نادر و استثنایی بیرون آورده و صورتی همه‌گیر به آن

داده‌اند. اگرچه در مورد نحوه و میزان تأثیر خشونت رسانه‌ای بر رواج خشونت در جامعه، دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقضی مطرح است، تقریباً همه در انتقال احساس ترس و ناامنی به مخاطب اشتراک نظر دارند. بنابراین، می‌توان پرسید آیا ممکن است احساس ترس، به روحیه تهاجمی، بدبینی، یادگیری خشونت و به‌کار بردن آن در موقعیت‌های مشکوک و بحرانی منجر شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ نمی‌توان در برابر ادعای کسانی که معتقدند وقوع صدها هزار قتل، ضرب و جرح، جنایت‌های سازمان یافته، آزار و شکنجه و ... در جهان، ارتباطی با موج خشونت رسانه‌ای ندارد، بی‌تفاوت ماند (ساروخانی، ۱۳۸۴ : ۹۰).

القای برخی از ارزش‌های فرهنگی: این بحث همواره مطرح بوده است که چه عواملی بر شکل‌گیری فرهنگ کودکان مؤثر هستند و آنها را چه اندازه می‌توان دستکاری کرد. در این میان نقش رسانه‌های دیداری و شنیداری، بسیار قابل توجه است. از آنجا که کودکان بیش از نیمی از وقت خود را صرف تماشای برنامه‌های مخصوص خود می‌کنند، توجه به این برنامه‌ها بسیار با اهمیت است (همشهری آنلاین). اما صاحب نظران بسیاری معتقدند تلویزیون به تنهایی نمی‌تواند از نظر فرهنگی وسیله‌ای کافی به شمار آید و برای مثال، جانشین کتاب شود، تلویزیون نوعی محرک یا مکمل است که خود دارای محتوای واقعی فرهنگی نیست و حتی از نظر برخی منتقدان، ارائه‌کننده یک فرهنگ پوچ، سطحی و ناقص است یعنی در عین حال که ارائه‌کننده فرهنگ است، برای شناخت فرهنگ واقعی ایجاد مانع می‌کند. این عده تا آنجا پیش می‌روند که این وسیله ارتباطی را عامل انحطاط ذهنی می‌دانند و بر این باورند که فرهنگی بازاری و مصرفی ارائه می‌دهد. در واقع با توجه به اینکه شیوه نشر هر فرهنگ بر محتوا و شکل آن تأثیر می‌گذارد، به نظر می‌رسد فرهنگ تلویزیونی همواره چیزی نازل‌تر و مبتذل‌تر از فرهنگ واقعی هر جامعه است. این نکته حائز اهمیت است که در رأس مشتریان تولید رسانه‌ای، کودکان قرار دارند و کودکان، نگرانی عمده کسانی هستند که به نتایج اجتماعی تلویزیون توجه دارند (دیباچ، ۱۳۷۳ : ۴۹).

کاهش حرکت: توجه عمیق کودکان به وسایل ارتباط جمعی بخصوص تلویزیون موجب می‌شود ساعت‌ها در برابر آن بنشینند و از هر حرکتی باز مانند و این در حالی است که امروزه تمامی مریبان، بر لزوم تحرک جسمی برای تمامی انسان‌ها بخصوص

کودکان به عنوان عاملی در راه تامین سلامت تاکید دارند.

تأثیرپذیری مفراط: زمانی که وسایل ارتباط جمعی با ذهنی پرورش یافته برخورد می‌کنند، کمتر می‌توانند به آن رسوخ کنند، زیرا ذهن پرورش یافته از سازوکارهای دفاعی برخوردار است، اما ذهن کودک، ساده و فاقد شبکه به هم پیوسته اندیشه‌ها و باورهاست و هنوز رموز تحلیل عقاید، سنجش و سپس پذیرش یا طرد منطقی را در نیافته است. از این رو وقتی کودکان بدون هیچ پناه یا حفاظی در برابر وسایل ارتباط جمعی قرار می‌گیرند، سخت تأثیرپذیر و آسیب‌پذیرند.

تشعب در اندیشه: زمانی که وسایل ارتباط جمعی تعدد و تنوع می‌یابند و از ارائه فرهنگی یکنواخت و یکسان باز می‌ایستند، ذهن حساس کودک در برابر مسایل تازه‌ای قرار می‌گیرد. او که در مرحله جامعه‌پذیری است، بسیار تمایل دارد برای هر واقعه، توجیه و در برابر هر پدیده، عقیده‌ای بیابد و آن را جذب کند در حالی که شرایط پیچیده جامعه صنعتی چنین نیست. اصل بر تنوع عقاید است و هر کس باید خود از خلال این اندیشه‌ها راه خود را باز یابد بنابراین، کودک در این میانه سخت سرگردان است زیرا هنوز قدرت اندیشیدن و استنتاج از بین عقاید گوناگون را باز نیافته است و از اینکه در باب موضوعی واحد هر کس نظری متمایز از دیگری ارائه می‌دهد، متعجب می‌شود و نمی‌داند کدام راه را باید بپذیرد یا طرد کند.

تعدی به حریم آموزش: در بسیاری از موارد مادران گله‌مندند که فرزندشان چنان غرق تماشای فیلم‌های تلویزیونی می‌شود که کار مدرسه را به فراموشی می‌سپارد در این حالت، کار اساسی مدرسه قربانی فراغت‌ی جذاب می‌شود که کودک از طریق تلویزیون بدان دست می‌یابد و چون به اجبار باید تکالیف مدرسه را انجام دهد، با ذهنی مکدر با آن روبه‌رو می‌شود که می‌تواند موجبات اشمئزاز او را از تحصیل فراهم آورد. نوجوانانی که بیش از سه ساعت در روز تلویزیون تماشا می‌کنند، بیشتر احتمال دارد افت تحصیلی داشته باشند، از انجام تکالیفشان سرباز زنند یا در توجه به مطالب دچار مشکل شوند حتی ممکن است علاقه‌مندی آنان به ادامه تحصیل در دانشگاه کاهش یابد (انجمن علمی روان‌شناسی بالینی، ۱۳۸۶).

تنازع در خانه: جذب کودکان از سوی وسایل ارتباط جمعی بخصوص تلویزیون و کوشش والدین بویژه مادران برای جدا ساختن آنان از این جعبه جادویی، موجبات

بروز تنش در خانه را فراهم می‌سازد. کودک بر این تصور است که مادرش او را از آنچه سخت به آن وابسته است باز می‌دارد و به خواب یا کار مدرسه وامی‌دارد.

اختلاط فیلم و واقعیت: هنوز واقعه سال ۱۳۵۵ تهران را فراموش نکرده‌ایم که کودکی با دیدن فیلمی از چتربازان و فرود آرام و زیباییشان، چتر پدر را برداشت و خود را با آن از پشت بام به زمین انداخت. کودک دنیای فیلم را با دنیای واقعی یکسان می‌پندارد، درصدد پیدا کردن آن در واقعیت برمی‌آید و گاه از این رهگذر برای خود و اطرافیانش خسارات جبران‌ناپذیری می‌آفریند (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۱۷۸ - ۱۷۹).

به سوی دگرگونی جهان‌بینی

تلویزیون نه تنها حضور جسمانی کودک را می‌طلبد بلکه با برانگیختن خواست درونی، حضور ذهنی وی را نیز موجب می‌شود. از تجرید واقعیت به دور است زیرا می‌تواند کودک را در برابر واقعیت‌ها قرار دهد و آنها را زنده و چنان که هستند، به او بشناساند. تلویزیون صورتی پذیرا ندارد، بنابراین خود به خانه‌ها می‌آید، در اعماق زندگی نفوذ می‌کند و استفاده از آن بر خلاف مدرسه، سینما و تئاتر، مستلزم اراده قبلی و جابه‌جایی نیست که گاه به انصراف انجامد.

تلویزیون به دلیل ترکیب صوت و تصویر، بر خلاف رادیو، با کار دیگری آمیختنی نیست. از این رو، زمانی که صرف آن می‌شود، از چند جهت خالص است: در تمام مدت دیدن و شنیدن، پیام‌ها کاملاً جذب می‌شوند و در این زمان، انجام کار دیگری امکان‌پذیر نیست.

به این ترتیب، آیا با توجه به زمان صرف شده و افزایش تماس کودک با تلویزیون نباید از تفاوت فاحش جهان‌بینی کودکان دارای تلویزیون و کودکانی که فاقد آنند، سخن گفت؟ از همین روست که ادگارفورد و یارانش معتقدند آموزش، دیگر در انحصار مدرسه نیست و آموختن از فضای کوچک مدارس به اعماق خانه‌ها منتقل شده است. زمان آموختن چنان گسترش یافته که تمام لحظه‌های عمر را در بر می‌گیرد.

فرافکنی و احراز هویت (projection)

تلویزیون که اوقات فراغت کودکان را به تسخیر خود درآورده است، دو فرایند را موجب می‌شود کودکان از سویی، با دیدن برنامه‌های آن خود را با قهرمانان نمایش هم هویت می‌پندارند و از سوی دیگر، به فرایند بسیار پیچیده فرافکنی دست می‌زنند. فرافکنی در اصل به معنای انتساب صفاتی است که در خود داریم اما به هر دلیل (آداب، هنجارها و قوانین اجتماعی) جرئت پذیرش رسمی و اذعان به آنها را نداریم. کودک، خواسته‌ها، آرزوها و امیالی را که در دل دارد اما جرئت اظهار آنها را نمی‌یابد، از طریق تلویزیون در خارج مجسم می‌کند.

یعنی با «فرافکنی هوس‌ها و تمنیات خود در پرسوناژهای خیالی یا قهرمانان نمایش، آنها (خواسته‌ها) را به نیابت ارضا می‌کند» (کازنو، ۱۳۷۷: ۱۷۷).

این امر به نظر ارسطو، به نوعی پالایش (Catharsis) روان منتهی می‌شود، اسطوره‌ها نیز از دیدگاهی، همین نقش را ایفا می‌کنند. برای مثال، پرومته (Promethee) مظهر مقاومت در برابر قدرت‌های قهار به شمار می‌رود. او که عذاب ابدی را در راه رهایی انسان‌ها پذیرا شد، پاسخگوی امیال سرکوفته میلیون‌ها انسانی است که خواست خود را به او منتسب می‌دانند. یا به عبارتی او را مظهر تجلی خواست خویشتن می‌پندارند. به این ترتیب، تلویزیون جهان ذهن و تخیل کودکان را تسخیر می‌کند، الگوهای نو به آنان می‌بخشد و پالایشی ویژه در روان‌شان پدید می‌آورد (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۱۹۸).

تصویر کودکان در رسانه‌ها

بنابر یافته‌های برخی پژوهشگران (بالینگهام ۱۹۹۹، پلورا ۱۹۹۸، پونته ۱۹۹۸ و رایدین ۲۰۰۰) کودکان در برنامه‌های تلویزیونی کنونی، اغلب به صورت حیوانات انیمیشن و موجودات خیالی تصویر می‌شوند و زندگی واقعی آنان به ندرت نشان داده می‌شود. این وضعیت شامل کتاب‌های کودکان و سایر تولیدات رسانه‌ای نیز هست.

کودکان نسبت به این موضوع نظر مثبتی ندارند و از تاثیراتی که نحوه به تصویر کشیدن آنان در رسانه‌ها بر جای می‌گذارد، با خبر هستند. برای مثال در یک تحقیق سراسری در امریکا، اکثر کودکان ۶ تا ۱۱ ساله گفته‌اند، همیشه در برنامه‌های خبری،

کودکان بزهکار، معتاد یا مرتکب خشونت نشان داده می‌شوند (کودکان حالا، ۱۹۹۹)، تحقیق دیگری در انگلستان نیز نشان می‌دهد که هیچ‌گونه تصویر واقعی از کودکان در مطبوعات ارائه نمی‌شود (عصام، ۱۳۸۳: ۲۶۹).

سازمان یونیسف در دسامبر ۲۰۰۰، در وب سایت صدای کودکان و جوانان پرسش‌هایی درباره تصویر ارائه شده از آنان در رسانه‌ها مطرح کرده بود. بسیاری از کسانی که در این تریبون آزاد اینترنتی شرکت کرده بودند، با اظهار نظر منفی نسبت به نحوه پوشش رسانه‌ها از تصاویری که آنان را شبیه هیولا، آدم‌های سرکش و بزهکار یا افراد بی‌اعتنا و بی‌تفاوت به مسائل نشان می‌دهد، شکایت داشتند.

این واقعیتی است که بویژه در دهه ۹۰ میلادی، یکی از تصویرهای تکراری کودکان در رسانه‌های جدید مرتبط با کارهای خشونت‌آمیز و بزهکاری بوده است و در به تصویر کشاندن این گروه آسیب‌پذیر، شکننده و بی‌دفاع (حتی در گزارش رسانه‌ها از جنگ و مصایب و بلایای طبیعی) اصول انسانی رعایت نشده است.

در نقطه مقابل، با تصاویر کودکان خوب، شاد، بی‌گناه و شیرین روبه‌رو هستیم. که به نحو بسیار گسترده‌ای در آگهی‌های تجاری و تبلیغاتی به چشم می‌خورند (دراو، ۱۹۹۹). در بعضی از کشورها نیز تصویر کودکان بویژه دختران، چه در آگهی‌های تبلیغاتی و چه در سایر برنامه‌ها، با اغراق یا برخی صحنه‌های دراماتیک چاشنی زده می‌شود (گرنبر، ۱۹۹۹).

البته فقط در همین آگهی‌های تبلیغاتی است که تصویر کودکان معمولی نیز (به دلیل ارزش اقتصادی آنان به عنوان مصرف‌کننده‌های کنونی و آینده جامعه) نشان داده می‌شود. در این میان، برخی برنامه‌ها، کتاب‌ها و مجله‌هایی که تهیه‌کنندگان و نویسندگان متعهد تولید می‌کنند، از استثناهای مهم به شمار می‌روند. به هر حال، نوع تصویر ارائه شده از کودکان در رسانه‌ها می‌تواند بر اندیشه و فکر بزرگسالان و پیش‌داوری و قضاوت آنان نسبت به کودکان تأثیر گذارد. بر همین اساس، سازمان جهانی کودک و دولت‌ها، با برگزاری اجلاس و تصویب قطعنامه‌ها و پیمان‌نامه‌های مختلف، به حفظ حقوق کودکان در رسانه‌ها و ارائه تصویر مناسب از آنان، مشارکت دادن کودکان در تولیدات رسانه‌ای و اشاعه مفهوم سواد رسانه‌ای اهمیت بسیار داده‌اند.

برای حمایت از این مهم، در دهه ۱۹۹۰ سه جریان موازی در جهان فعالیت

داشته‌اند که عبارتند از:

الف) برگزاری اجلاس و تصویب قطعنامه‌ها و پیمان‌نامه‌های مختلف: گردهمایی براتیسلاوا (۱۹۹۴)، همایش آگوارا، اجلاس آسیایی حقوق کودکان و رسانه‌ها (مانیل، ۱۹۹۵) و دومین اجلاس جهانی تلویزیون برای کودکان (۱۹۹۸، لندن) از مهم‌ترین اجلاس‌هایی هستند که قطعنامه‌ها و منشورهایی برای بهبود وضعیت برنامه‌های کودکان به تصویب رسانده‌اند.

ب) تشکل‌ها و سازمان‌های حمایت از کودکان در برابر رسانه‌ها و اشاعه سواد رسانه‌ای: که هدف اصلی آنها بهبود رابطه کودکان و رسانه‌ها از طریق اصلاح شیوه‌های تولید و پخش و افزایش آگاهی کودکان از سازوکارهای تأثیرگذاری رسانه‌ها بود. این تشکل‌ها سعی دارند بنگاه‌های رسانه‌ای را به رعایت استانداردهای ویژه برای تهیه و پخش برنامه‌های کودکان و نوجوانان ملزم کنند و از سوی دیگر، توانایی درک و مفهوم‌سازی کودکان از تولیدات رسانه‌ای را از طریق آموزش سواد رسانه‌ای افزایش دهند.

ج) مشارکت کودکان در فعالیت‌ها و تولیدات رسانه‌ای: که باعث آشنایی مسئولان و دست‌اندرکاران تهیه و پخش برنامه‌ها با نیازها، خواسته‌ها، علایق و دغدغه‌ها و نگرانی‌های خاص آنان می‌شود از سوی دیگر، این نوع فعالیت‌ها، آگاهی کودکان را از شیوه‌های ساخت برنامه‌ها و نحوه تدوین محتوا و فرم آنها برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان، افزایش می‌دهد و به ارتقای سواد رسانه‌ای آنان کمک می‌کند (عصام، ۱۳۸۳: ۲۸۰ - ۲۸۳).

سخن آخر

تماشای تلویزیون رفتاری چند وجهی است که شنیدن، گوش دادن، دیدن و برخی فعالیت‌های شناختی همچون فهمیدن، توجه به اشکال ظاهری، تخیل و رمزگشایی از علائم صوتی و تصویری را دربرمی‌گیرد. این فعالیت‌ها، سواد خاصی را ایجاب می‌کند که متعلق به نسلی است که با تلویزیون بزرگ می‌شود. شیوه تماشا کردن، سواد تلویزیونی و عادات دیگر مربوط به فعالیت‌های شناختی، از قبیل مهارت‌های خواندن و شنیدن، هوش فضایی، هوش هیجانی و هوش کلامی، نقشه شناختی کودک را به طرز

پیچیده‌ای شکل می‌دهد که تفکیک و تحلیل این کلیت کمتر برای روان‌شناسان مقدر است به قول امه دور (۱۹۸۶): «هیچ روان‌شناسی در این تحقیقات بیش از یک دهه دوام نیاورده است. تحقیق در این زمینه، مستلزم کنترل متغیرهای بسیار است. تماشای تلویزیون رابطه میان تلویزیون، نوجوان، مدرسه و تربیت والدین را نیز در برمی‌گیرد مسلماً پوشش محیطی با این وسعت، برای یافتن رابطه مورد نظر، کاری بس دشوار است.

یادگیری کودکان به میزان قابل توجهی، به سطح شناختی آنان بستگی دارد. هر یک از توانایی‌های شناختی، بتدریج و در طول سال‌های تحصیل، رشد می‌کند بسیاری از کودکان در سن نه یا ده سالگی هم نمی‌توانند برای درک برنامه‌های ویژه بزرگسالان از مهارت‌های شناختی خود استفاده کنند و به این ترتیب نمی‌توانند همان پیام‌هایی را درک کنند که بزرگسالان از برنامه‌های تلویزیون دریافت می‌کنند این در حالی است که برخی صحنه‌ها، در ذهن آنان تأثیر عمیقی برجا می‌گذارد. واکنش کودکان و نوجوانان به تلویزیون، در گرو تفسیر چیزی است که می‌بینند نه فقط ثبت محتوای برنامه‌ها. تماشای تلویزیون، حتی تماشای برنامه‌های کم اهمیت، ذاتاً فعالیت ذهنی سطح پایینی نیست. کودکان و نوجوانان، برنامه‌ها را با ربط دادن آنها به سایر نظام‌های معنایی حاضر در زندگی روزانه تفسیر می‌کنند. علاوه بر خود کودک یا نوجوان، محیط پیرامون نیز در تأثیر گرفتن از برنامه‌های تلویزیونی اهمیت دارد. یکی از مهم‌ترین عناصر، والدین و خانواده است. نظارت والدین، سطح تحصیلات آنان و نوع برخورد با نوجوانان، در روند تأثیرپذیری و تفسیر برنامه‌های تلویزیونی از سوی نوجوانان مهم است.

هدف محققان حوزه کودک و رسانه این است که ضمن شناخت زمان خالص تماشا و ارتقای زمان حضور و حتی جذب، کودکان را از آفات ذاتی برخورد با تلویزیون مصون داشته و میزان تماس را در حد معتدل نگاه دارند تا به انفعال (Passivism) کودک و امحای حرکت بدنی او منتهی نشود، تلویزیون را از صورت پناه بیرون آورند و در ردیف دیگر جاذبه‌های محیط جای دهند و به پرورش تدریجی ذهن کودک، بلوغ شخصیت وی و کاهش «اثر بلع» یاری رسانند.

پیشنهادها:

- ۱- با توجه به اهمیت و نقش تلویزیون در زندگی اجتماعی نوجوانان، برنامه‌سازان تلویزیونی، برنامه‌هایی با اهداف از پیش تعیین شده آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و ... تهیه کنند که متناسب با شرایط روحی، سنی و توانایی‌های ذهنی کودکان و نوجوانان باشد.
- ۲- در انتخاب متن برنامه‌ها، گفتگوی هنرپیشه‌ها، رفتارها و صحنه‌های فیلم‌ها بیشتر دقت شود زیرا کودکان و نوجوانان به دلیل اعتمادی که به تلویزیون دارند، به راحتی این حرکات و گفتگوها را در ذهن پویا و جستجوگر خود ثبت و از آنها استفاده می‌کنند.
- ۳- صحنه‌های خشن یا منافی عفت (که البته در تلویزیون‌های غربی بیشتر نمود پیدا می‌کند) می‌توانند بر کودکان و نوجوانان اثری درازمدت داشته باشند و زندگی جنسی آنان را در جهتی خاص هدایت کنند، حال آنکه در مورد بزرگسالان، فقط حائز اثرات تقویتی بر زمینه‌های ذهنی هستند زیرا کسانی که از شخصیتی ساخته برخوردارند، برنامه مورد علاقه خود را با توجه به خطوط شخصیت خود برمی‌گزینند و با دیدی خاص به آن می‌نگرند. از سویی، ممکن است برنامه‌های منافی عفت تمایلات موجود را در افراد تقویت کنند و در بعضی موارد، انحراف‌هایی را که گاه مخاطبان از آن بی‌خبر بوده‌اند، بر آنان روشن کنند سرانجام باید از پیدایش نوعی بی‌تفاوتی بیم داشت، بی‌تفاوتی انسان‌ها در برابر فجایع جنسی و خشونت که نتیجه‌ای کمتر از ترغیب به تقلید صحنه‌ها ندارد.
- ۴- در تهیه فیلم‌های کودکان و نوجوانان باید از کارشناسان تعلیم و تربیت و روان‌شناسان اجتماعی سود جست زیرا اثرات این فیلم‌ها بر شخصیت نوپای کودک بیش از آن است که صرفاً در اختیار تهیه‌کنندگان غیرمتخصص (در دانش‌های انسانی) نهاده شوند.
- ۵- در شناخت آثار وسایل ارتباط جمعی بر کودکان، نباید تلویزیون را تنها عامل در نظر گرفت زیرا آثار این رسانه، هم با توجه به زمینه‌های خانوادگی آموزشی و هم در کنار دیگر وسایل ارتباط جمعی، تعیین و مشخص می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت خارج از این چارچوب‌ها، این اثرات شناختنی نیست.

- ۶- برای جلوگیری از بروز اثرات سوء وسایل ارتباط جمعی بر کودکان، باید به پخش برنامه‌های آموزشی و تفریحی پرداخت که به تکمیل نتایج حاصل از مراکز آموزش منجر شوند، نه اینکه موجبات رقابت با آنان را فراهم سازند.
- ۷- سرانجام باید بخصوص به کودکان اندیشید و بین وسایلی که به طور مستقیم به آنان مربوط می‌شود و ابزاری که خاص بزرگسالان است (یعنی یا به خانه و خانواده ارتباط دارد یا جز با عمد و قصد مورد استفاده قرار نمی‌گیرد) تفاوت قائل شد. از سوی دیگر، باید پذیرفت که وسایل سمعی و بصری، قدرت القایی خاصی دارند و از این نظر شایسته است مطالعاتی خاص در مورد آنها به عمل آید.
- ۸- بهتر است والدین به برنامه‌هایی که کودکان می‌بینند توجه کنند و بعضی از آنها را همراه کودک ببینند. با همراهی کودک هنگام تماشای برنامه‌های خاص تلویزیونی می‌توان پاسخ پرسش‌های او را بهتر توضیح داد.
- ۹- بهتر است زمان تماشای برنامه‌های تلویزیونی محدود باشد تلویزیون را نباید در اتاق خواب بچه‌ها قرار داد این عمل باعث می‌شود کودک با اثرات منفی برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی، به خواب رود و نظم ساعت خواب و بیداری او مختل شود.
- ۱۰- هنگامی که برنامه‌های خشونت‌آمیز پخش می‌شود یا باید کانال را تغییر داد یا تلویزیون را خاموش کرد همچنین باید به کودک توضیح داد که مشکل برنامه چیست البته به گونه‌ای درخور منطق و فهم کودک تا میل یا اصرار او برای تماشای این‌گونه برنامه‌ها کاهش یابد. در حضور بچه‌ها نباید صحنه‌های خشونت‌آمیز را تأیید کرد بلکه باید توضیح داد بدترین شیوه برای حل یک مشکل، روش خشونت‌آمیز است.
- ۱۱- تأثیر همسالان، دوستان و همکلاسی‌ها را باید به حداقل رساند. به این منظور می‌توان با والدین بچه‌های دیگر تماس گرفت و در مورد نوع برنامه‌های تلویزیون و مدت زمان مناسب برای تماشای آن به توافق رسید.

منابع فارسی:

- ۱- پستمن، نیل (۱۳۷۳) زندگی در عیش، مردن در خوشی، ترجمه، سروش طباطبایی: تهران.
- ۲- پوپر، کارل و کندری، جان (۱۳۷۴) تلویزیون، خطری برای دموکراسی: سروش.
- ۳- چلبی (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- ۴- دادگران، سید محمد (۱۳۷۴) قدرت تلویزیون، تهران: فیروزه.
- ۵- دیباج، موسی (۱۳۷۴) قدرت رسانه در مفهوم سنتی و جدید، فصلنامه پژوهش و سنجش (۶) تهران: سروش.
- ۶- ساروخانی، باقر (۱۳۶۸) جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران: اطلاعات.
- ۷- سالک، رضا، تلویزیون، کارکردهای منفی و دیدگاه‌های انتقاداتی، رسانه، سال هشت، (۲).
- ۸- کازنو، ژان (۱۳۶۴) قدرت تلویزیون، ترجمه، علی اسدی، تهران: امیرکبیر.
- ۹- کالینگفورد، سدريك (۱۳۸۰) کودکان و تلویزیون، ترجمه، وازگن سرکیسیان، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۰- کازنو، ژان (۱۳۶۵) جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه، باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران: اطلاعات.
- ۱۱- مک براید، شن (۱۳۶۹) یک جهان، چندین صدا، ترجمه ایرج پاد، تهران: سروش.
- ۱۲- مورتمر، ب، ژاکمن (۱۳۷۲) قربانیان خشونت تلویزیون، ترجمه، فرید ادیب هاشمی، رسانه، سال چهارم، (۲).
- ۱۳- منطقی، مرتضی (۱۳۸۰) بررسی پیامدهای بازی‌های ویدیویی و رانه‌ای، تهران: فرهنگ و دانش.
- ۱۴- (۱۳۸۳) کودکان و محیط متحول رسانه‌ای در دهه ۱۹۹۰، ترجمه، مصومه عصام، فصلنامه پژوهش و سنجش (۳۷).
- ۱۵- کازنو، ژان (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران: اطلاعات.

آثار منفی تلویزیون بر سلامت کودکان ❖ ۱۰۹

- ۱۶- آربی، آنتونی آستر (۱۳۷۹) *جامعه و خشونت*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: سفیر.
- ۱۷- ساروخانی، باقر؛ صفایی، داوود (۱۳۸۴) *خشونت در مطبوعات ایران و اثرات آن بر مخاطبان*، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، سال اول، (۳).
- ۱۸- رشیدپور، ابراهیم (۱۳۵۲) *تلویزیون و اطفال*، تهران: رادیو - تلویزیون ملی ایران.
- ۱۹- علوی‌نیا، فرشته سادات (۱۳۸۳) *بررسی تأثیر برنامه‌های تلویزیون بر روی رفتار اجتماعی نوجوانان ۱۰ تا ۱۵ ساله منطقه ۵ شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آستیان.

منابع الکترونیک:

- ۱- علل پرخاشگری، بددهنی و عصبانیت در کودکان و راه‌های کنترل آن.
[www. Pezeshk. us](http://www.Pezeshk.us) (1386/3/20)
- ۲- فرانک، فراهانی، ۱۳۵۶.
www. Hamshahrionline . ir/ news (1365/3/20)
- ۳- تأثیر رسانه‌های گروهی بر بهداشت روانی، ۱۳۸۶.
www. Aftab . ir/articles lapplied (1386/3/12)
- ۴- تلویزیون معضل خانواده‌ها
www. Dostan . net/riew. Asp (1386/3/12)
- ۵- انجمن علمی روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علم و فرهنگ؛ *کودکان از تلویزیون چه می‌آموزند؟ تاریخ مشاهده: ۸۶/۳/۱۵*.
www. Epsa. Blogfa. com/1386

